

ابن تیمیہ و اہانت بہ خاندان پیامبر ص

## ابن تیمیه و اهانت به خاندان پیامبر ص

ابن تیمیه از جمله افرادی است که در مواجهه با علمای شیعه مخصوصاً علامه حلی، برای نقد عقائد شیعه راه افراط را پیموده و در این راستا حتی فضائل مسلم اهل بیت(ع) مخصوصاً حضرت علی(ع) را زیر سؤال برده و انکار کرده است، آیه مباهله، آیه تطهیر، آیه مودت، حدیث سفینه، حدیث منزلت و.. از جمله این فضائل می‌باشد. ابن تیمیه نه تنها فضائل اهل بیت(ع) را قبول نکرده بلکه در برخی مواضع به آنها اهانت کرده است و مطالب نامربوط را به ایشان نسبت داده است. در این مقاله اهانت‌های ابن تیمیه نسبت به اهل بیت(ع) جمع شده و با توجه به معنای نصب و ناصبی نزد مسلمین، احتمال ناصبی بودن ابن تیمیه تقویت شده است.

### مقدمه

یکی از خصلت‌های بارز ابن تیمیه، مخالفت و دشمنی علنی با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و به ویژه با امیر المؤمنین علیه السلام است. وی در موارد بسیاری به امیر المؤمنین، حضرت زهرا و سایر اهل بیت جسارت کرده است که بنده به چند مورد اشاره می‌کنم؛ البته قبل از ورود به بحث، باید معنا و حکم «ناصبی» را از دیدگاه اهل سنت روشن کرد تا معلوم شود که آیا می‌توان به ابن تیمیه ناصبی گفت یا خیر.

### ناصبی از دیدگاه اهل سنت :

زبیدی در تاج العروس می‌نویسد :

النواصب ، والناصبیه ، وأهل النصب ؛ وهم المتدينون ببعضه سيدنا أمير المؤمنين ويعسوب المسلمين أبي الحسن علي بن أبي طالب ، رضی الله تعالی عنه وكرم وجهه ؛ لأنهم نصبوا له ، أی : عاوده. [1]

نواصب و ناصبیه و اهل نصب ؛ ایشان کسانی هستند که دین خود را بر دشمنی سرور ما امیر مومنان و پادشاه مسلمانان ابو الحسن علی بن ابی طالب رضی الله عنه وكرم الله وجهه است ؛ زیرا ایشان نسبت به وی نصب دارند ؛ یعنی با وی دشمنی دارند.

و ابن حجر عسقلانی می‌نویسد ؛ والنصب، بغض علی و تقدیم غیره علیه. [2]

نصب بغض علی است و مقدم کردن غیر او (معاویه) بر او .

و حسن بن فرحان مالکی ، از علمای عربستان می‌نویسد :

النصب فهو كل انحراف عن علی و اهل البيت سواء بلعنه أو تفسيقه ، كما كان يفعل بعض بنی أمیه أو بالتقليل من فضائله كما يفعل محبّوهم أو تضعيف الأحاديث الصحيحة فی فضله أو عدم تصويبه فی حروبه أو التشكيك فی شرعيّه خلافته وبعيته أو المبالغه فی مدح خصومه ، فهذا وأمثاله هو النصب. [3]

نصب عبارت از هرگونه انحرافی از علی و اهل بیت است ؛ و فرقی ندارد با لعن کردن ایشان باشد یا با فاسق دانستن ایشان - همان کاری که عده ای از بنی امیه انجام می‌دادند - و یا با کوچک کردن فضائل ایشان - همان کاری که دوست داران ایشان (بنی امیه) انجام می‌دهند - یا تضعیف کردن روایات صحیح که در مدح آنان وارد شده و یا اعتقاد این که علی در جنگ‌ها

(جنگ جمل، صفین و نهروان) اشتباه کرده است یا شک کردن در مشروعیت خلافت امیر مومنان و بیعت با آن حضرت و یا مبالغه کردن در مدح دشمنان ایشان، پس این موارد و مشابه آنها، نصب محسوب می شود.

حکم ناصبی از دیدگاه علمای بزرگ اهل سنت :

و در باره حکم ناصبی نیز ابن حبان از علمای بزرگ اهل سنت نوشته است :  
أن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) قال : والذى نفسى بيده لا يبغضنا أهل البيت رجل إلا أدخله الله النار[4]

رسول خدا ( صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند : قسم به کسی که جانم در دست اوست ، هیچ کس ما اهل بیت را دشمن نمی دارد ، مگر اینکه خداوند او را در آتش وارد می کند .  
حاکم نیشابوری بعد از نقل این روایت می نویسد : هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم ولم یخرجاه .[5]

این روایت طبق شرائط مسلم ( برای صحت حدیث) صحیح است ولی ایشان ( بخاری و مسلم ) آن را ( در کتابهای خود) نیاورده اند .

و البانی از علمای معاصر وهابی نیز این روایت را در سلسله احادیث صحیحه آورده است .[6]  
و نیز روایات بسیاری وجود دارد که دلالت می کند ، کسی که بغض اهل بیت پیامبر را در دل داشته باشد ، قطعاً در حلال زاده بودن او باید شک کرد . از جمله حافظ حموی در کتاب فرائد السمطین می نویسد :

عن زید بن یثیع قال سمعت أبا بكر الصديق يقول: قال: رأيت رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) خيم خيمه وهو متكئ على قوس عربيّ، وفى الخيمه على وفاطمه والحسن والحسين فقال: «معشر المسلمين أنا سلم لمن سالم أهل الخيمه، حرب لمن حربهم، ولى لمن والاهم، لا يحبهم إلا سعيد الجد طيب المولد، ولا يبغضهم إلا شقى الجد ردىء المولد»، فقال رجل يازيد أنت سمعت منه؟ قال: أرى ورب الكعبه.[7]

زید بن یثیع می گوید از ابوبکر ، شنیدم که می گفت : در یکی از روزها ، رسول خدا صلی الله علیه و آله سراپرده ای برپا کرده بود و خود به کمان عربی تکیه زده و علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام در زیر خیمه قرار داشتند ، رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به مسلمانان فرمود : ای گروه مسلمانان ! من سازگاری دارم با کسی که با این سراپرده نشینان من سازگاری دارد . و نبرد می کنم با هر کسی که با ایشان نبرد کند . و دوست می دارم هر کسی را که آنان را دوست بدارد ؛ دوست نمی دارد اینان را مگر آن کسی که نیای او از نیکبختی برخوردار و نطفه اش از آلودگی پاک باشد و دشمن نمی دارد اینان را مگر آن کسی که نیای او دچار بدبختی گردیده و نطفه اش ناپاک و آلوده به پلیدی است .  
و نیز ابن مردویه می نویسد :

عن عبد الله بن أحمد بن حنبل ، عن أحمد ، قال : سمعت الشافعى يقول : سمعت مالك بن أنس يقول : قال أنس بن مالك : ما كنا نعرف الرجل لغير أبيه إلا يبغض على ابن أبي طالب .[8]  
عبد الله بن احمد بن حنبل از پدرش نقل کرده ست که گفت : از شافعی شنیدیم که می گفت : از مالک بن انس شنیدم که می گفت : آنس بن مالک گفت : ما هیچ فردی را به غیر پدرش ملحق نمی کردیم ، مگر این که بغض علی بن ابی طالب علیه السلام را در دل داشت .

یعنی معیار و میزان در حلال زاده بودن و یا حرام زاده بودن ، حب و بغض علی بن ابی طالب علیه السلام است . هر کسی علی را دوست دارد ، قطعاً حلال زاده است و کسی که با علی دشمنی می کند و کینه او را در دل دارد ، قطعاً حرام زاده است . روایات در این باره در منابع

اهل سنت از ده ها مورد نیز می گذرد ؛ اما فقط به همین دو روایت اکتفا می کنیم .  
با توجه به نکات یاد شده اینک می پردازیم به برخی از سخنان ابن تیمیه در رابطه با پیامبر  
گرامی (صلی الله علیه و آله وسلم) و حضرت امیر و اهل بیت علیهم السلام.

1- ابن تیمیه ، پدر پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم را کافر می داند :  
وی در کتاب مجموع الفتاوی می نویسد :

التوسل بدعائه - ای النبی - وشفاعته ینفع مع الایمان به، واما بدون الایمان به فالکفار  
والمنافقون لا تغنی عنهم شفاعه الشافعیین فی الآخرة، ولهذا نهی عن الاستغفار لعنه وایبه  
وغيرهما من الکفار !.

توسل به دعای او - یعنی پیامبر اسلام - و شفاعت وی در صورت ایمان به او ، فایده می دهد ؛  
اما اگر به وی ایمان نداشته باشد ( خیر ؛ فایده نمی دهد ) ؛ پس شفاعتِ شفاعت کنندگان ،  
کافران و منافقان را در آخرت فایده نمی دهد ؛ و به همین جهت رسول خدا از استغفار برای عمو  
و پدرشان و دیگر کفار منع شدند  
و در ادامه می گوید :

وقد يدعو - ای النبی - لبعض الکفار بأن یهدیه الله او یرزقه، فیهديه او یرزقه، كما دعا لأمّ أبی  
هریره حتی هداها الله ! . وکما دعا لدوس - قبيله ابی هریره - فقال: «اللهم اهد دوسا وائت  
بهم» فهداهم الله ! [9]

و گاهی رسول خدا برای بعضی از کفار دعا می کرد که خداوند او را هدایت نماید ؛ یا به او رزق  
دهد ؛ همانطور که برای مادر ابو هریره دعا کردند تا خدا او را هدایت نماید!  
آیا مقام پدران ابوهریره نزد خداوند ، از مقام پدران پیامبر گرامی و خاتم رسولان، کم ارزش تر  
بوده است ؟ ما قصد نداریم به صورت مفصل ایمان پدران انبیاء را ثابت کنیم ؛ بلکه فقط به صورت  
مختصر به این مطلب خواهیم پرداخت .

فخر رازی ، مفسر پر آوازه اهل سنت در اثبات این که آزر عموی حضرت ابراهیم بوده نه پدرش  
می نویسد :

أن آباء الأنبياء ما كانوا كفارا ويدل عليه وجوه : منها قوله تعالى : \* ( الذی یراک حین تقوم \*  
وتقلبک فی الساجدین ) \* ( الشعراء : ۲۱۸ ، ۲۱۹ ) . قيل معناه : إنه کان ینقل روحه من ساجد  
إلی ساجد وبهذا التقدير : فالآیه داله علی أن جمیع آباء محمد علیه السلام كانوا مسلمین .  
به درستی که پدران انبیا ، کافر نبوده اند . و دلیل های بسیاری بر این مطلب ، دلالت می کند :  
یکی از آن ها کلام خداوند است که : " کسی که تو را در هنگام ایستادن می بیند ؛ و گردش تو  
را در بین سجده کنندگان " ؛ گفته شده است که معنی این آیه آن است که روح رسول خدا از  
سجده کننده ای به سجده کننده ای منتقل می گردید . و با این فرض ، تمامی اجداد رسول  
خدا علیه السلام مسلمان بوده اند  
و در ادامه می گوید :

ومما يدل أيضا على أن أحدا من آباء محمد عليه السلام ما كان من المشركين قوله عليه السلام  
: " لم أزل أنقل من أصلاب الطاهرين إلى أرحام الطاهرات " وقال تعالى : \* ( إنما المشركون  
نجس ) \* ( التوبه : ۲۸ ) وذلك يوجب أن يقال : إن أحدا من أجداده ما كان من المشركين . [10]  
و نیز از دلیل هایی که دلالت می کند یکی از پدران رسول خدا مشرک نبوده است ، کلام خود  
ایشان است که فرمودند : دائما از اصلاب مردان پاک به رحم زنان پاک منتقل می شدم ؛ و  
خداوند فرموده است که " مشرکین نجس هستند ) و این دلیل ، لازم می کند که چنین گفت :  
که یکی از اجداد رسول خدا مشرک نبوده است .  
و آوسى نیز در این باره می گوید :

قال الألوسی: أنه ليس في آباء النبي صلى الله عليه وسلم كافر أصلاً لقوله (عليه السلام) «لم أزل أنقل من اصلاب الطاهرين الى ارحام الطاهرات». والمشركون نجس، وتخصيص الطهارة بالطهارة من السفاح لا دليل له يعول عليه والعبره لعموم اللفظ لا لخصوص السبب. وقد آلفوا في هذا المطلب الرسائل واستدلوا له بما استدلوا به استدلوا والقول بأن ذلك قول الشيعة كما ادعاه الإمام الرازي ناشيء من قلبه التتبع. [11]

آلوسی گفته است: در بین پدران رسول خدا کافر نبوده است؛ زیرا خود ایشان فرموده اند: دائماً از صلب مردان پاک به رحم زنان پاک منتقل می شدم؛ و مشرکین نیز نجس می باشند؛ و اینکه بگوییم مقصود از اصلاب پاک و ارحام پاک، پاک از زنا است، این دلیلی ندارد که بر آن تکیه شود. و آنچه مورد توجه است عام بودن لفظ است (که فرموده اند اصلاب پاک) نه جهتی خاص؛ و در این زمینه مقالات نوشته اند و به دلایل بسیاری استدلال کرده اند و اینکه ما این نظر را تنها نظر شیعه بدانیم - همانطور که فخر رازی ادعا کرده است - ناشی از کمی جستجو است.

از این ها که بگذریم، صالحی شامی در سبل الهدی والرشاد می نویسد:  
وسئل القاضي أبو بكر بن العربي أحد الأئمة المالكية رحمه الله تعالى عن رجل قال: إن أبا النبي صلى الله عليه وسلم في النار. فأجاب: بأن من قال ذلك فهو ملعون لقوله تعالى: (إن الذين يؤذون الله ورسوله لعنهم الله في الدنيا والآخرة) قال ولا أذى أعظم من أن يقال عن أبيه: إنه في النار. [12]

و از قاضی ابو بکر بن عربی یکی از ائمه مالکیه در مورد شخصی سوال شد که می گوید: پدر رسول خدا صلی الله علیه وسلم در آتش است؛ پس پاسخ داد، هر کس چنین گوید ملعون است؛ زیرا خداوند فرموده است که: بدرستی که کسانی که خدا و رسولش را آزار می دهند خداوند ایشان را در دنیا و آخرت لعنت کرده است؛ و اذیتی از این بزرگتر نیست که در مورد پدر ایشان بگوییم که در آتش است!!!

و این روایت ملعون بودن و کفر کسانی را ثابت می کند که اعتقاد دارند، پدران پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم کافر بوده اند.

2- انکار فضائل اهل بیت:

ابن تیمیه در انکار فضائل خاندان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بی حیایی را به جایی رسانده است که عقیده تفضیل و تقدیم اهل بیت رسول خدا را بر دیگران از افکار جاهلیت و حتی از افکار و عقائد یهودیت می داند. وی در این باره می گوید:

إن فكرة تقديم آل الرسول هي من أثر الجاهلية في تقديم اهل بيت الروساء!! [13]

به درستی که نظریه مقدم داشتن اهل بیت رسول خدا، از آثار جاهلیت است که بستگان رؤسا را مقدم می داشتند!

و در جای دیگر می نویسد: قالت الشيعة: لا تصلح الامامه الا في ولد علي. وقالت اليهود: لا يصلح الملك الا في آل داود! [14]

شیعیان گفته اند امامت درست نمی باشد مگر در فرزندان علی و یهود گفته اند پادشاهی درست نمی باشد مگر در ذریه داوود.

در حقیقت این سخن ابن تیمیه، انکار و اعتراض به خداوند است که در بسیاری از آیات قرآن، اهل بیت پیامبران خود را بر دیگران برتری داده است. ما به چند آیه به صورت مختصر اشاره می کنیم:

خداوند در قرآن کریم بعد از نام بردن ۱۸ نفر از انبیاء خودش می فرماید:  
وَ كَلَّا فَضَلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ وَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ ذُرِّيَّتِهِمْ وَ إِخْوَانِهِمْ وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ

مُسْتَقِيم . الأَنْعَام / ۸۶ و ۸۷

و همه را بر جهانیان برتری دادیم و از پدران و فرزندان و برادران آنها (افرادی را برتری دادیم) و برگزیدیم و به راه راست، هدایت نمودیم .

ما از ابن تیمه و طرفدارانش می پرسیم : این برتری دادن و برگزیدن ، خاندان پیامبران ، به چه دلیل بوده است ؟ آیا می توان گفت که به خاطر پاسداشتن افکار جاهلی بوده است ؟

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ . آل عمران / ۳۳

خداوند ، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد .

آیا برتری دادن خداوند ، «آل ابراهیم» و «آل عمران» را بر تمامی جهانیان ، متأثر از افکار یهود بوده است یا افکار جاهلیت ؟

و یا در آیه دیگر می فرماید : وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ . العنكبوت / ۲۷

و اسحاق و یعقوب را به او عطا کردیم و در میان فرزندانش پیامبری و کتاب قرار دادیم و در دنیا پاداشش را به او بخشیدیم و قطعاً او در آخرت [ نیز ] از شایستگان خواهد بود .

آیا می توان گفت که قرار دادن نبوت و کتاب در میان فرزندان حضرت ابراهیم و تقدیم آن ها بر دیگران ، نشأت گرفته از افکار جاهلی باشد ؟

و همچنین وقتی خداوند خطاب به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود : إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا

من تو را پیشوای مردم قرار دادم

حضرت ابراهیم عرضه داشت : وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي . البقره / ۱۲۴ . از دودمانم (چطور) ؟

آیا این درخواست حضرت ابراهیم ، می تواند از افکار و عقائد جاهلیت و یا یهودیتی باشد که سال ها بعد از حضرت ابراهیم علیه السلام به وجود آمده اند ؟

اما این که شیعیان ، اهل بیت رسول خدا را بر دیگران مقدم می دارند و امامت و خلافت را منحصر به آن ها می دانند ، نیز نشأت گرفته از قرآن کریم و سخنان پیامبر اسلام صلی الله

علیه وآله وسلم است . در حقیقت این خداوند کریم است که اهل بیت پیامبر را بر دیگران مقدم داشته و برتری داده است . آیات بسیاری بر این مطلب دلالت دارد ؛ از جمله :

آیه مباهله :

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ . آل عمران / ۶۱

پس هر کس در این ، پس از دانشی که تو را آمده ، با تو محاجه کند ، بگو بیایید پسرانمان را و پسرانتان را و زنانمان را و زنانتان را و ما خویشان نزدیک خود را و شما خویشان نزدیک خود را

فراخوانیم ؛ سپس مباحله کنیم و لعنت خداوند را بر دروغگویان قرار دهیم .

قضیه مباهله در بسیاری از صحاح و مسانید اهل سنت به سندهای معتبر نقل شده است ؛ از جمله مسلم نیشابوری در صحیح مسلم می نویسد :

وَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ « فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ » دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحُسَيْنًا فَقَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي [15]

وقتی که این آیه نازل شد که بگو بیایید پسرانمان را و پسرانتان را ... را فراخوانیم رسول خدا صلی الله علیه وسلم علی را و فاطمه را و حسین را فرا خواندند و فرمودند خدایا

ایشان اهل من هستند .

ابن کثیر دمشقی سلفی می نویسد :

قال جابر " أنفُسنا وأنفُسکم " رسول الله صلی الله علیه وسلم وعلی بن ابی طالب " وأبنائنا "

الحسن والحسين " ونساءنا " فاطمه . وهكذا رواه الحاكم في مستدرکه عن علي بن عيسى عن أحمد بن محمد بن الأزهری عن علي بن حجر عن علي بن مسهر عن داود بن أبي هند به بمعناه . ثم قال : صحيح على شرط مسلم ولم يخرجاه هكذا . [16]

جابر گفته است : "خویشان نزدیک ما و خویشان نزدیک شما " رسول خدا صلی الله علیه وسلم و علی و " پسران ما " حسن و حسین و " زنانمان " فاطمه است ؛ و این چنین حاکم این روایت را در مستدرکش از علی بن عیسی از احمد بن محمد بن الازهری از علی بن حجر از علی بن مسهر از داود بن ابی هند با همین مضمون نقل کرده است . سپس گفته است این روایت طبق شروط مسلم ( برای صحت حدیث ) صحیح است ولی بخاری و مسلم آن را ( در کتاب هایشان ) نیاورده اند .

آیه تطهیر :

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا . الأحزاب / ۳۳

خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان ( پیامبر ) بزدايد و شما را پاک و پاکیزه بگرداند . مسلم نیشابوری در صحیح مسلم می نویسد :

قَالَتْ عَائِشَةُ خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَدَاهَ وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مَرَحَلٌ مِنْ شَعْرٍ أَسْوَدَ فَجَاءَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَأَدْخَلَهُ ثُمَّ جَاءَ الْحُسَيْنُ فَدَخَلَ مَعَهُ ثُمَّ جَاءَتْ فَاطِمَةُ فَأَدْخَلَهَا ثُمَّ جَاءَ عَلِيُّ فَأَدْخَلَهُ ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا . [17]

عائشه گفت : رسول خدا صبحگاهی از خانه بیرون رفتند و بر دوش ایشان عبایی خط دار از موی سیاه بود ؛ پس حسن بن علی به نزد ایشان آمد ، پس او را ( در عبا ) راه دادند ؛ سپس حسین آمد پس او را هم راه دادند ؛ سپس فاطمه آمد پس او را نیز راه داد ؛ سپس علی آمد ؛ پس او را نیز راه داد ؛ سپس فرمودند : خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان ( پیامبر ) بزدايد و شما را پاک و پاکیزه بگرداند .

آیه صلوات :

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا . (الأحزاب / ۵۶)

خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستد ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود فرستید و به فرمانش به خوبی گردن نهید .

بعد از نزول این آیه ، صحابه از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سؤال کردند که ما چگونه صلوات بفرستیم ؟ آن حضرت فرمود :

قولوا اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم، وبارك على محمد وعلى آل محمد وعلى آل إبراهيم كما باركت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم .

بگوئید خدایا بر محمد و آل او درود فرست همان گونه که بر ابراهیم و آل او درود فرستادی و بر محمد و آل او برکت فرست ؛ همانگونه که بر ابراهیم و آل او برکت فرستادی

چنانچه محمد بن اسماعیل بخاری در صحیحش می نویسد :

عن عبد الرحمن بن أبي ليلى، قال لقيني كعب بن عجرة فقال ألا أهدى لك هدية سمعتها من النبي، صلى الله عليه وسلم فقلت بلى، فأهدىها لي. فقال سألتنا رسول الله صلى الله عليه وسلم فقلنا يا رسول الله كيف الصلاة عليكم أهل البيت فإن الله قد علمنا كيف نسلم. قال " قولوا اللهم صل على محمد، وعلى آل محمد، كما صليت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم، إنك حميد مجيد، اللهم بارك على محمد، وعلى آل محمد، كما باركت على إبراهيم، وعلى آل إبراهيم، إنك حميد مجيد . [18]

از عبد الرحمن بن ابی لیلی روایت شده است که گفت کعب بن عجره من را دید ؛ پس گفت :

آیا به تو هدیه ای را که از رسول خدا شنیدم ندهم؟ گفتم: آری، آن را به من هدیه بده؛ پس گفت: از رسول خدا پرسیدیم که ای رسول خدا؛ درود فرستادن بر شما اهل بیت چگونه است؟ پس بدرستی که خداوند راه سلام کردن به شما را به ما آموخته است؛ (اما راه درود فرستادن را نیاموخته است)؛ فرمودند: بگویند: خدایا بر محمد و آل او درود فرست همان گونه که بر ابراهیم و آل او درود فرستادی؛ که تو ستایش شده و بزرگواری؛ و خدایا بر محمد و آل او برکت فرست؛ همانگونه که بر ابراهیم و آل او برکت فرستادی؛ که تو ستایش شده و بزرگواری.

آیه مودت:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى . الشورى / ۲۳.

بگو به ازای آن (رسالت) پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی در باره خویشاوندان این آیه مبارکه بر وجوب مودت و محبت به اهل بیت عصمت و طهارت دارد که بسیاری از علمای اهل سنت نیز بر این مسأله اعتراف دارند.

شیخ حسن بن علی السقاف در کتاب «صحیح شرح العقیده الطحاویه» می نویسد:

محبه آل بیت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فریضه عقائديه من الله تعالی علی کل مسلم ومؤمن، والدلیل علیها من القرآن قوله تعالی ( قل لا أسألكم علیه اجرا إلا الموده فی القربی ) الشوری : ۲۳ . والدلیل علی تفضیل الله لهم قوله تعالی ( إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت ویطهرکم تطهیرا ) الأحزاب : ۳۳، [19].

دوستی اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وسلم واجب است عقیدتی از جانب خداوند برای هر مسلمان و مومنی؛ و دلیل بر این مطلب از قرآن، کلام خداوند است که: "بگو به ازای آن (رسالت) پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی در باره خویشاوندان" و دلیل بر برتری دادن خداوند ایشان را، کلام خداست که: خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر) بزدايد و شما را پاک و پاکیزه بگرداند."

و بعد در ادامه می گوید:

والمراد بالأخذ بأل البیت والتمسک بهم هو محبتهم والمحافظة علی حرمتهم والتأدب معهم والاهتداء بهدیتهم وسیرتهم والعمل بروایاتهم والاعتماد علی رأیهم ومقالتهم واجتهادهم وتقديهم فی ذلک علی غیرهم . [20].

و مقصود از گرفتن اهل بیت و تمسک به ایشان، محبت ایشان و نگه داشتن احترام ایشان است؛ و نیز راه جویی به هدایت ایشان و سیره ایشان و عمل به روایاتشان و تکیه نمودن بر نظرشان و کلامشان و اجتهادشان و مقدم داشتن ایشان بر غیر ایشان.

و برای تعیین مراد از «ذوی القربی» و اهل بیت می نویسد:

وأهل البیت هم سیدنا علی والسیده فاطمه وسیدنا الحسن وسیدنا الحسین علیهم السلام وذریتهم من بعدهم ومن تناسل منهم للحديث الصحيح الذي نص النبي صلی الله علیه وآله وسلم فيه علی ذلک، ففي الحديث الصحيح: نزلت هذه الآية علی النبي صلی الله علیه وسلم (إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت ویطهرکم تطهیرا) فی بیت أم سلمه، فدعا النبي صلی الله علیه وسلم فاطمه وحسنا وحسینا فجلبهم بكساء وعلی خلف ظهره فجلبه بكساء ثم قال: "اللهم هؤلاء أهل بیتی فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا". قالت أم سلمه: وأنا معهم یا نبی الله؟ قال: "أنت علی مکانک وأنت إلی خیر". هذا لفظ الترمذی ( ۵ / ۶۶۳ برقم ۳۷۸۷ ) من حدیث عمرو بن أبی سلمه، وهو فی " صحیح مسلم " ( ۴ / ۱۸۸۳ برقم ۲۴۲۴ ) من حدیث السیده عائشه . صحیح شرح العقیده الطحاویه - حسن بن علی السقاف - ص ۶۵۵ .

و اهل بیت، ایشان سرور ما علی است و نیز سیده ما فاطمه، و سرور ما حسن و سرور ما



حسین علیهم السلام ؛ و نسل ایشان بعد از ایشان ، و هر کس که از نسل ایشان باشد ؛ به خاطر حدیث صحیحی که در آن رسول خدا صلی الله علیه وسلم بر این مطلب تصریح کرده اند ؛ پس در روایت صحیحی آمده است که این آیه در خانه ام سلمه بر رسول خدا نازل شد که " خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان ( پیامبر ) بزدايد و شما را پاک و پاکیزه بگرداند . " پس رسول خدا فاطمه را و حسن و حسین را خواندند ؛ پس بر روی ایشان عبایی کشیده و علی در پشت سر ایشان بود ؛ پس عبا را بر روی او هم کشید ؛ سپس فرمودند : خدایا ، ایشان اهل بیت من هستند ؛ پس از ایشان پلیدی را دور نما و ایشان را پاک و پاکیزه بگردان ؛ ام سلمه گفت : ای رسول خدا ، آیا من هم با ایشان هستم؟ فرمودند : تو در جایگاه خود هستی و تو به سوی نیکی هستی ( یعنی از اهل بیت نیستی اما گرانقدری ) . این لفظ روایت ترمذی است از حدیث عمرو بن سلمه و در صحیح مسلم از روایت عائشه آمده است .

آیا باز هم می توان گفت که عقیده به تقدیم اهل بیت از افکار جاهلیت و یا حتی یهود است ؟ آیا می توان گفت که خداوند تبارک و تعالی و نیز پیامبر و حبیب او ، (نعوذ بالله) مروج افکار جاهلیت بوده اند ؟

آیا این سخن ابن تیمیه ، اعتراض به خداوند نیست ؟  
انکار حدیث سفینه :

یکی از روایت های معروفی که در حق اهل بیت طاهرین علیهم السلام وارد شده و در کتاب های شیعه و سنی یافت می شود ، حدیث سفینه است ؛ ولی ابن تیمیه و همفکران وی سعی می کنند آن را انکار کنند . وی در منهاج السنه می نویسد :

وأما قوله مثل أهل بيتي مثل سفينة نوح فهذا لا يعرف له إسناد لا صحيح ولا هو في شيء من كتب الحديث التي يعتمد عليها فإن كان قد رواه مثل من يروي أمثاله من خطاب الليل الذين يروون الموضوعات فهذا ما يزيده وهنا. [21]

و اما کلام رسول خدا (که فرمودند) : مثال اهل بیت من مانند کشتی نوح است ، من برای این روایت سندی صحیح نمی شناسیم و در هیچ یک از کتاب های روایی که بر آن تکیه می شود ، نیامده است ؛ هر کسی که این روایت را نقل کرده ؛ همانند دیگران که چنین روایت های را نقل کرده اند ، از کسانی هستند که نیمه های شب هیزم جمع می کنند ( کنایه از دروغگویی) - نقل آن ها به سستی این روایت می افزاید . ( نه اینکه آن روایت را سند دار کند )

در حالی که بسیاری از روات حدیث آن را نقل کرده اند ؛ از جمله : ۱. أمير المؤمنين ؛ ۲. أبو ذر ؛ ۳. عبدالله بن عباس ؛ ۴. أبو سعيد خدری ؛ ۵. أبو الطفيل ؛ ۶. أنس بن مالك ؛ ۷. عبدالله بن الزبير ؛ ۸. سلمه بن الأكوع و ...

و بسیاری از علمای اهل سنت در کتاب های معتبرشان این روایت را نقل کرده اند ؛ از جمله :

۱. أحمد بن حنبل ؛ ۲. بزار ؛ ۳. أبو يعلى ؛ ۴. ابن جرير طبری ؛ ۵. نسائی ؛ ۶. طبرانی ؛ ۷. دارقطنی ؛ ۸. حاکم نیشابوری ؛ ۹. ابن مردويه ؛ ۱۰. أبو نعیم إصفهانی ؛ ۱۱. خطیب بغدادی ؛ ۱۲. أبو مظفر سمعانی ؛ ۱۳. ابن اثیر ؛ ۱۴. محب الطبری ؛ ۱۵. ذهبی ؛ ۱۶. ابن حجر عسقلانی ؛ ۱۷. سخاوی ؛ ۱۸. سیوطی ؛ ۱۹. ابن حجر مکی ؛ ۲۰. متقی هندی ؛ ۲۱. شیخ علی قاری ؛ ۲۲. مناوی و ...

اگر به قول ابن تیمیه این افراد «خطاب الليل = هیزم کشان شب» هستند ، ما نیز این سخن را قبول داشته و با جان و دل پذیرا هستیم .

۳. توهین به امیر مؤمنان (علیه السلام) :

ابن حجر عسقلانی ، بزرگترین عالم اهل سنت در علم حدیث و رجال که از او با عنوان « حافظ » ( بالاترین درجه در علم رجال اهل سنت ) یاد می شود در کتاب معروف لسان المیزان که از

معتبرترین کتاب های رجالی اهل سنت است ، می نویسد :  
وكم من مبالغه لتوهين كلام الرافضى أدته أحياناً إلى تنقيص على رضي الله عنه . [22]  
ابن تیمیه ، در پاسخ به علامه حلی به قدری زیاده روی کرده که منجر به تنقیص مقام علی بن ابی طالب (علیه السلام) گردیده است .

وی جسارت به امیر مؤمنان (علیه السلام) تا جایی رسانده که بنا به نقل ابن حجر عسقلانی در کتاب معتبر الدرر الکامنه فی أعيان المائة الثامنة ، ج ۱ ، ص ۱۵۵ می گوید :  
وقال ابن تیمیه فی حقّ علی: أخطأ فی سبعة عشر شيئاً، ثمّ خالف فیها نصّ الكتاب ...  
علی (نستجیر بالله) در ۱۷ مورد دچار اشتباه شده و با نص قرآن مخالفت نموده است .  
و همچنین ابن حجر می نویسد :

وافترق الناس فيه شیعاً ، فمنهم من نسبه إلى التجسیم ، لما ذکر فی العقیده الحمویّه  
والواسطیّه وغيرهما من ذلك كقوله : "إنّ اليد والقدم والساق والوجه صفات حقیقه لله، وأنّه  
مستو علی العرش بذاته

بزرگان اهل سنت نسبت به « ابن تیمیه » نظریه های مختلفی دارند : بعضی معتقدند که وی  
قائل به تجسیم است به خاطر آنچه که در کتاب « العقیده الحمویّه » برای خداوند تعالی ؛  
دست ، قدم ، ساق پا و صورت ، تصور کرده است .  
تا جایی که می گوید :

ومنهم من ینسبه إلى الزندقه ، لقوله : النبیّ ( صلی الله علیه وسلّم ) لا یتغاث به ، وأنّ فی  
ذلك تنقیصاً ومنعاً من تعظیم النبیّ ( صلی الله علیه وسلّم ) .

و بعضی به سبب مخالفت او با توسل و استغاثه به رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) که  
خود تنقیص مقام نبوت ، و مخالفت با عظمت حضرت ، به حساب می آید ، وی را زندیق و بی  
دین می دانند .

و در ادامه می نویسد :

ومنهم من ینسبه إلى النفاق، لقوله فی علیّ ما تقدّم - أی أنّه أخطأ فی سبعة عشر شيئاً -  
ولقوله: إنّه - أی علیّ - كان مخذولاً حیثما توجه ، وأنّه حاول الخلافه مراراً فلم ینلها ، وإنّما قاتل  
للرئاسه لا للدیانه ، ولقوله: إنّه كان یحبّ الرئاسه، ولقوله: أسلم أبو بکر شیخاً یدری ما یقول،  
وعلیّ أسلم صبیّاً ، والصبیّ لا یصحّ إسلامه ، وبکلامه فی قصّه خطبه بنت ابي جهل ... فإنّه  
شنع فی ذلك ، فألزموه بالنفاق ، لقوله صلی الله علیه وسلّم : ولا یبغضک إلاّ منافق .  
و بعضی بخاطر سخنان زشتی که در باره امیر مؤمنان (علیه السلام) بیان داشته وی را منافق  
دانسته اند .

چون وی گفته است : علی بن ابی طالب بارها برای به دست آوردن خلافت تلاش کرد ؛ ولی  
کسی او را یاری نکرد ، جنگ های او برای دیانت خواهی نبود ؛ بلکه برای ریاست طلبی بود ،  
اسلام ابوبکر ، از اسلام علی که در دوران طفولیت صورت گرفته با ارزشتر است و همچنین  
خواستگاری علی از دختر ابو جهل نقص بزرگی برای وی بود .

تمامی این سخنان « ابن تیمیه » نشانه نفاق او است ؛ چون پیامبر گرامی (صلی الله علیه  
وآله وسلم) به علی (علیه السلام) فرموده است : جز منافق کسی تو را دشمن نمی دارد .  
این سخن یک عالم شیعی نیست ؛ بلکه سخن ابن حجر عسقلانی است که خود در مخالفت  
با مذهب شیعه تعصب خاصی دارد .

و باز در کتاب منهاج السنه که به قول علامه امینی رحمه الله علیه باید نام او را «منهاج  
البدعه» نهاد می نویسد :

وقد جمع الشافعیّ ومحمد بن نصر المرّوزی کتاباً کبیراً فیما لم یأخذ به المسلمون من قول علیّ

؛ لكون قول غيره من الصحابه أتبع للكتاب والسنة .  
شافعی و مروزی کتاب بزرگی نوشته و در آن تمام مواردی را که مسلمانان به گفتار علی عمل نموده اند جمع کرده اند ؛ چون گفتار صحابه به قرآن و سنت نزدیکتر بوده است .  
همان علی (علیه السلام) که از نخستین لحظه زندگی تا آخرین لحظات نفس های پیامبر با آن حضرت بوده است ، همان علی (علیه السلام) که گاهی پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) او را قرین حق معرفی کرده و می فرماید:  
علی مع الحق والحق مع علی  
علی با حق است و حق با علی است .

این روایت را بسیاری از بزرگان اهل سنت نقل و تصحیح کرده اند ؛ از جمله : هیثمی در مجمع الزوائد ، ج ۷ ، ص ۲۲۵ و بعد از نقل حدیث می گوید : «رواه أبو یعلی ورجاله ثقات » و حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین ، ج ۳ ، ص ۱۲۴ و می گوید : « هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم ولم یخرجاه » و تاریخ بغداد ، ج ۱۴ ، ص ۳۲۲ و ابن قتیبه دینوری ، در الإمامه والسیاسة ، ج ۱ ، ص ۹۸ و فخررازی در تفسیر کبیر ، ج ۱ ، ص ۲۰۵ و المحصول ، ج ۶ ، ص ۱۳۴ و ...

و گاهی قرین قرآن قرار داده و می فرماید :  
علی مع القران مع والقرآن مع علی لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض .  
علی با قرآن است و قرآن با علی است و از هم جدا نمی شوند تا اینکه در کنار حوض نزد من آیند.

این روایت را حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین نقل کرده و می گوید :  
هذا حدیث صحیح الاسناد وأبو سعید التیمی هو عقیصاء ثقه مأمون ولم یخرجاه . [23]  
این روایت دارای سند صحیحی است و ابو سعید تیمی ، نام او عقیصاء است و مورد اطمینان ؛ اما این روایت را (بخاری و مسلم در صحاحشان ) نیاورده اند .  
آیا چنین شخصی می تواند گفتارش کم ارزش تر از گفتار کسانی باشد که که بیش از دو سوم عمرشان را در شرک ، بت پرستی ، قمار ، شراب ، غناء و ... گذرانده اند ؟!

سخن زشتی از ابن تیمیه در باره امیر المؤمنین (علیه السلام) :  
أما أهل السنة فأصلهم مستقیم مطرد فی هذا الباب وأما أنتم فمتناقضون وذلك أن النواصب من الخوارج وغيرهم الذين يكفرون علیا أو یفسقونه أو یشكون فی عدالته من المعتزله والمروانیه وغيرهم لو قالوا لكم ما الدلیل علی ایمان علی وإمامته وعدله لم یكن لكم حجه .  
راه و روش اهل سنت راه درست و مستقیم در این باب است (اکثر فرقه ها نظر ایشان را قبول دارند) ؛ اما شما (شیعه) پس باهم تناقض دارید ؛ و دلیل آن این است که خوارج و غیر ایشان از کسانی که علی را کافر می دانند یا فاسق می دانند ، یا معتزلی ها و مروانی ها که در عدالت او شک می کنند ، و غیر ایشان ، اگر به شما بگویند که دلیل بر ایمان علی و امام بودن او و عدالت او چیست ، دلیلی نخواهید داشت .

این سخن وی ، دشمنی آشکاری است با کسی خداوند به نص صریح قرآن او را «مؤمن» خطاب کرده و حتی او را «ولی» و سر پرست مردم معرفی کرده است . خداوند در سوره مائده  
آیه ۵۵ می فرماید :

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ . المائدة  
۵۵ /

ولی شما ، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند : همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند .

این آیه به اعتراف بسیاری از علمای اهل سنت در حق امیر المؤمنین (علیه السلام) نازل شده است. قاضی عضد الدین الإیجی، متوفای ۷۵۶ هـ در این باره می گوید: «وَأَجْمَعُ أُمَّةَ التَّفْسِيرِ أَنَّ الْمُرَادَ عَلِيًّا». [24]

تمامی مفسرین اجماع دارند که این آیه در باره امام علی (علیه السلام) نازل شده است. و سعد الدین تفتازانی نیز تصریح می کند:

نزلت باتِّفَاقِ الْمَفْسِّرِينَ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، حِينَ أُعْطِيَ خَاتَمَهُ وَهُوَ رَاكِعٌ فِي صَلَاتِهِ. [25]

[این آیه] به اتفاق مفسران در باره علی بن ابی طالب (علیه السلام) هنگامی که در حال رکوع انگشترش را به فقیر نیازمند بخشید نازل شده است.

و نیز علاء الدین علی بن محمد حنفی، معروف به قوشجی در این باره می گوید: «إِنَّهَا نَزَلَتْ بِاتِّفَاقِ الْمَفْسِّرِينَ فِي حَقِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِينَ أُعْطِيَ السَّائِلَ خَاتَمَهُ وَهُوَ رَاكِعٌ فِي صَلَاتِهِ». [26]

این آیه، به اتفاق مفسران در حق علی بن ابی طالب (علیه السلام) نازل شده است. و آن هنگامی بود که به سائل انگشتری اش را بخشید در حالی که در رکوع نماز بود.

و آلوسی نیز می گوید: «غالب الأخباريين على أن هذه الآية نزلت في علي كرم الله وجهه». غالب اخباری ها بر این عقیده اند که این آیه در حق علی (علیه السلام) نازل شده است. [27] حال این که آیا از آن ولایت و خلافت بلافاصل بعد از پیامبر ثابت می شود یا نه، بحث دیگری است و در جای خود ثابت شده است؛ ولی حد اقل ایمان امیر المؤمنین (علیه السلام) را ثابت می کند.

آیا ابن تیمیه، این آیه را ندیده اند و یا دشمنی با امیر المؤمنین و حسادت به فضائل آن حضرت آن ها را وادار کرده است که این گونه سخن بگویند؟

حد اقل امیر المؤمنین (علیه السلام) جزء صحابه که بوده است و شما نه تنها همه صحابه را مؤمن؛ بلکه همه آن ها را بلا استثناء عادل می دانید. آیا امیر المؤمنین جزء صحابه نیست، یا تمامی صحابه عادل نبوده و دلیلی بر ایمان و عدالت آن ها وجود ندارد؟

نزول آیه حرمت شراب در حق امیرالمؤمنین:

وقد انزل الله تعالى في علي: "يا ايها الذين آمنوا لا تقربوا الصلاة وانتم سكارى حتى تعلموا ما تقولون" لما صلى فقرأ وخلط". [28]

و خداوند متعال در مورد علی نازل کرده است که: «ای کسانی که ایمان آورده اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا زمانی که بدانید چه می گوئید»؛ زیرا هنگامی که نماز خواند، در نماز خود اشتباه کرد!!!

در حالی که به اتفاق شیعه و سنی این آیه و دیگر آیات شراب در حق عمر بن الخطاب نازل شده است، از آن جایی که طرف ما وهابی ها هستند، ما فقط به چند روایت از کتاب خودشان بسنده می کنیم و از نقل روایت از کتاب های شیعه خودداری می کنیم.

زمخشری از علمای بزرگ اهل سنت که ذهبی در سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۱۹۱ با تجلیل فراوان از او یاد کرده و لقب علامه را به وی می دهد، در کتاب ربیع الأبرار می نویسد:

أنزل الله تعالى في الخمر ثلاث آيات، أولها يسألونك عن الخمر والميسر، فكان المسلمون بين شارب وتارك، إلى أن شرب رجل ودخل في الصلاة فهجر، فنزلت: يا ايها الذين آمنوا لا تقربوا الصلاة وانتم سكارى، فشربها من شرب من المسلمين، حتى شربها عمر فأخذ لحي بعير فشج رأس عبد الرحمن بن عوف، ثم قعد ينوح على قتلى بدر بشعر الأسود بن عبد يغوث. وكائن بالقليب قليب بدر... فبلغ ذلك رسول الله صلى الله عليه وسلم، فخرج مغضباً يجر رداءه

، فرغ شیئاً کان فی یده لیضربه ، فقال : أعوذ بالله من غضب الله ورسوله . فأنزل الله تعالى :  
إنما يريد الشيطان ، إلى قوله : فهل أنتم منتهون . فقال عمر : انتهينا . [29]  
این دو کتاب را می توانید در این سایت اینترنتی نیز پیدا کنید :  
<http://www.alwarraq.com>

خداوند متعال در مورد شراب سه آیه نازل کرد . اولین آن : "از تو در مورد شراب و قمار سوال می پرسند؛ پس عده ای از مسلمانان شراب خورده و عده ای آن را ترک کردند ؛ تا زمانی که شخصی از ایشان شراب خورد و به نماز ایستاد و هذیان گفت ؛ پس آیه نازل شد که : " ای کسانیکه ایمان آورده اید ، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید " ؛ باز عده ای از مسلمانان از آن خوردند ؛ تا این که عمر بن خطاب شراب خورده و سپس استخوان فک شتری را برداشته با آن استخوان سر عبد الرحمن بن عوف را شکست و نشست برای کشته گان بدر ( از کفار) با شعر اسود بن عبد یغوث مرثیه خواند که : کسانیکه در آن چاه بودند ؛ چاه بدر...!!!  
خبر به رسول خدا صلی الله علیه وسلم رسید ؛ آن حضرت با عصبانیت در حالی که ردای خود را بر روی زمین می کشیدند ، بیرون آمده و چیزی را از روی زمین برداشته و در دست گرفتند تا ( با آن ) عمر را بزنند . پس عمر گفت : پناه می برم به خدا از غضب خدا و رسولش ؛ پس خداوند آیه نازل فرمود که : " به درستی که شیطان می خواهد ... " تا آنجا که فرموده است " آیا شما دست بر می دارید ( از شراب خوردن) ؟ " پس عمر گفت : دست برداشتیم .  
البته عمر بن الخطاب ، در این جا گفت « انتهینا = دست برداشتم » ؛ اما این که واقعاً هم دست از شراب خوردن کشیده باشد ، مشخص نیست ؛ چرا که به اعتراف خود علمای اهل سنت تا بعد ها نیز این عادت را که از زمان جاهلی داشته است ، ترک نکرده است . مالک بن انس ، امام مالکی ها در کتاب الموطأ که به اعتقاد برخی از علمای اهل سنت جزء صحاح سته به حساب می آید ، می نویسد :

عن عبد الرحمن بن القاسم ، أن أسلم مولى عمر بن الخطاب أخبره ، أنه زار عبد الله بن عياش المخزومي فرأى عنده نبذا وهو بطريق مكة . فقال له أسلم : إن هذا الشراب يحبه عمر بن الخطاب . فحمل عبد الله بن عياش قدحا عظيما . فجاء به إلى عمر بن الخطاب فوضعه في يديه . فقربه عمر إلى فيه ثم رفع رأسه . فقال عمر : إن هذا لشراب طيب . فشرب منه .  
از عبد الرحمن بن قاسم ( نقل شده است که) اسلم غلام عمر به او خبر داد که او عبد الله بن عياش مخزومی را دید ؛ در حالی که او در راه مکه بود ، در نزد وی نبیذ دید !!! پس اسلم به او گفت : این نوشیدنی است که عمر آن را دوست می دارد . عبد الله بن عياش ظرف بزرگی پر کرده و آن را به نزد عمر آورد و در جلوی او گذاشت ؛ پس عمر آن را به دهان خود نزدیک کرد ؛ سپس سرش را بلند کرد و گفت : این شرابی نیکو است ؛ پس از آن نوشید .  
و نبیذ را اهل لغت ، این گونه معنا کرده اند :  
وإنما سمي نبذا لأن الذی يتخذہ يأخذ تمرًا أو زبیبًا فینبذہ فی وعاء أو سقاء علیہ الماء ویترکہ حتی یفور [ ویهدر ] فیصیر مسکرا . [30]

به آن نبیذ گفته می شود ، زیرا کسی که آن را درست می کند خرما و کشمش را گرفته و آن ها را در ظرف یا مشکوی ریخته و سپس بر روی آن آب می ریزد . و آن را می گذارد تا (خود به خود) جوشیده و سر برود ؛ که در این صورت مست کننده می شود .  
و محیی الدین نووی در کتاب المجموع می نویسد :

[ واما الخمر فهی نجسه لقوله عز وجل ( إنما الخمر والمیسر والأنصاب والأزلام رجس من عمل الشیطان ) ولأنه یحرم تناوله من غیر ضرر فکان نجسا کالدم واما النبذ فهو نجس لأنه شراب فیه شده مطربه فکان نجسا کالخمر ] . [31]

اما شراب نجس است ؛ زیرا خداوند عز و جل فرموده است : " شراب و قمار و بت ها و تیرهای قرعه پلیدند و از عمل شیطانند" و نیز به این علت که نوشیدن آن اگر ( ترک آن ) ضرر نداشته باشد ، حرام است ؛ پس مانند خون نجس است ؛ و اما نبیذ ، پس آن نیز نجس است ؛ زیرا شرابی است که غلیظ شده و به طرب می آورد ؛ از این رو ، مانند شراب نجس است . جالب است که جناب عمر ، حتی در آخرین لحظات عمرش نیز دست از شراب خواری برنمی داشت ؛ تا جایی که در هنگام مرگ نیز درخواست کرد که برایش شراب بیاورند . ابن سعد از علمای بزرگ اهل سنت در کتاب معتبر الطبقات الکبری می نویسد :

عن عبد الله بن عبید بن عمیر أن عمر بن الخطاب لما طعن قال له الناس یا أمیر المؤمنین لو شربت شربه فقال أسقونی نبیذا وکان من أحب الشراب إليه قال فخرج النبیز من جرحه مع صدید الدم . [32]

از عبد الله بن عبید بن عمیر (نقل شده است) که هنگامی که عمر بن خطاب ، چاقو خورد ، مردم به او گفتند : ای امیر مومنان ، اگر نوشیدنی بنوشی (خوب است ) ؛ پس گفت : به من نبیذ دهید !!! و نبیذ از دوستداشتنی ترین نوشیدنی ها در نزد وی بود . عبد الله گفت : نبیذ از زخم وی همراه با لخته های خون خارج شد .

انکار موقعیت علمی امیر المؤمنین (علیه السلام) :  
ابن تیمیه ، در بسیاری از موارد تلاش خود را می کند که موقعیت علمی امیر المؤمنین (علیه السلام) را زیر سؤال برده و از آن طرف موقعیت علمی دیگرانی همچون ابوبکر و عثمان را بالا ببرد .

وی می نویسد : والمعروف أن علیاً أخذ العلم عن أبي بكر . [33]  
آن چه مشهور است علی ، علم را از ابوبکر فرا گرفته است .  
همان ابوبکری که بعد از سال ها هنوز معنای «فاکھه و آبا» را که هر عرب بیابان گردی می دانست ، نفهمیده بود .

وأخرج أبو عبید فی فضائله وعبید بن حمید عن إبراهيم التیمی قال سئل أبو بكر الصدیق رضی الله عنه عن قوله « وآبا» فقال أی سماء تظلنی وأی أرض تقلنی إذا قلت فی كتاب الله مالا أعلم . [34]

از ابو بكر معنی آیه شریفه «وآبا» را پرسیدند ( نتوانست پاسخ دهد و از معنی کلمه ابّ بی خبر بود) گفت : کدام آسمان بر سر من سایه افکند یا کدام زمین مرا بر روی خود جای دهد ، اگر آنچه را که از کتاب خدا نمی دانم بگویم .

ما به اختصار در این جا به چند مورد از دلایلی که اعلمیت امیر المؤمنین (علیه السلام) را ثابت می کند اشاره می کنیم و دوستان عزیز را که خواستار مطالب بیشتری هستند به کتاب های مفصل ارجاع می دهیم

۱. بسیاری از علمای اهل سنت نقل کرده اند که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

أنا مدینه العلم وعلی بابها فمن أراد العلم فلیأته من بابه . [35]  
من شهر علم هستم و علی در آن است ؛ پس هرکس که علم می خواهد ، باید از آن وارد شود .

حاکم نیشابوری در المستدرک ، ج ۳ ، ص ۱۲۶-۱۲۷ این روایت را با چندین طریق نقل و آن را تصحیح می کند و همچنین متقی هندی در کنز العمال ، ج ۱۳ ، ص ۱۴۹ نقل و به صحت آن اعتراف می کند .

۲. علی (علیه السلام) تنها کسی است که ادعا می کند « سلونی قبل أن تفقدونی » ، نه

کسی قبل از ایشان این ادعا را کرده و نه بعد از او چنین جرأتی در کسی یافت می شود ؛ چنانچه بسیاری از علمای اهل سنت نوشته اند :

لم یکن أحد من الصحابه یقول (سلونی) إلاّ علی بن أبی طالب . [36]  
هیچ یک از صحابه نمی گفت که (هر چه می خواهید) از من بپرسید مگر علی بن ابی طالب (اشاره به روایت امیر مومنان که می فرمودند از من هرچه می خواهید بپرسید قبل از اینکه من را از دست بدهید)

۳ . از ابن عباس نقل شده که وی می گفت :  
والله لقد أعطی علی ابن أبی طالب تسعه أ عشر العلم وأیم الله لقد شارککم فی العشر العاشر . [37]

قسم به خدا به علی بن ابی طالب نه دهم علم داده شده بود و قسم به خداوند که او در یک دهم باقی با شما شریک است .

۴ . بخاری در تاریخ کبیر می نویسد :  
سمعت عطاء : قالت عائشه : علی اعلم الناس بالسنه [38]

از عطاء شنیدم که عایشه گفت : علی دانا ترین مردم به سنت است .  
انکار شایستگی علی (علیه السلام) بر قضاوت :  
وأما قوله : قال رسول الله «أفضاکم علی» والقضاء یستلزم العلم والدين ، فهذا الحدیث لم یثبت ولیس له إسناد تقوم به الحجّه . [39]

و اما کلام رسول خدا (که فرموده اند): علی قاضی ترین شما است ؛ و قضاوت لازمه اش علم و دین است ؛ پس این حدیث درست نیست و سند ندارد و نمی توان به آن استدلال کرد .  
و نیز در باره حدیث « افضاکم علی » می نویسد :

فهذا الحدیث لم یثبت ، ولیس له إسناد تقوم به الحجّه ... لم یروه أحد فی السنن المشهوره ، ولا المساند المعروفه ، لا یاسناد صحیح ولا ضعیف ، وإنما یروی من طریق من هو معروف بالکذب . [40]

این حدیثی است که درست نیست و سندی ندارد که بتوان به آن استدلال کرد ؛ هیچ کس آن را در کتاب های سنن مشهور نقل نکرده است ؛ و نه در کتاب های مسند ؛ نه با سندی صحیح و نه ضعیف ؛ و تنها آن را کسی روایت می کند که به دروغ گویی معروف است .  
در حالی که محمد بن اسماعیل بخاری در صحیح ترین کتاب اهل سنت بعد از قرآن ، از قول عمر بن خطاب می نویسد :

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَفْرُونًا أَبِي وَأَفْضَانًا عَلِيًّا . [41]  
از ابن عباس نقل شده است که گفت : عمر رضی الله عنه گفت : بهترین خواننده ( قرآن ) ما ابی است و قاضی ترین ما علی .

اگر کتاب محمد بن اسماعیل بخاری ، کتاب مشهوری نیست و سند هایی که نقل کرده ، سند صحیحی نیست ، ما نیز می پذیریم که برترین و صحیح ترین کتاب اهل سنت بعد از قرآن کریم ، ارزش سندی نداشته و روایاتی را که نقل کرده از طریق دروغ گویان مشهور بوده است . مرحبا بناصرنا .

دفاع از ابن ملجم

ابن تیمیه ، نه تنها با امیر المؤمنین علیه السلام علناً دشمنی می روزد که حتی از قاتل آن حضرت دفاع سرسختانه ای می کند .

وی در منهاج السنه می نویسد :  
والذی قتل علیاً کان یصلی ویصوم ویقرأ القرآن ، وقتله معتقداً أنّ الله ورسوله یحبّ قتل علیّ ،

وفعل ذلك محبه لله ورسوله في زعمه، وإن كان في ذلك ضالاً مبتدعاً. [42]  
آن کسی که علی را کشت ، اهل نماز و روزه بود و قرآن می خواند و معتقد بود که کشتن علی مورد رضایت خدا و پیامبر است و این کار را به خاطر به دست آوردن محبت خدا و پیامبر انجام داد ، اگر چه در این عقیده دچار گمراهی شده بود .  
و نیز می گوید :

علی بن ابی طالب را یکی از خوارج به نام عبد الرحمن بن ملجم در حالی که از عابدترین انسان ها و دارای مقام علمی بود به قتل رساند :  
قتله واحد منهم وهو عبدالرحمن بن ملجم المرادی مع كونه كان من أعبد الناس وأهل العلم [43].

ملاحظه می کنید که ابن تیمیه ، ابن ملجم را چگونه مدح می کند با این که پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) ، او را از شقی ترین انسان ها و در ردیف پی کننده ناقه ثمود شمرده است .

قال علی(عليه السلام) : « أخبرني الصادق المصدق أنني لا أموت حتى أضرب علي هذه ، وأشار إلى مقدم رأسه الأيسر فتخضب هذه منها بدم، وأخذ بلحيته وقال لي: يقتلك أشقى هذه الأمة كما عقر ناقه الله أشقى بني فلان من ثمود». [44]

پیغمبر راستگو و راست گفتار به من اطلاع داد که از دنیا نمی روم مگر این که ضربتی بر فرق سرم وارد می آید و محاسنم را از خون سرم رنگین می کند و در این هنگام بود که محاسن شریفش را به دست گرفت . پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! شقی ترین شخص این امت ، تو را از پای درمی آورد ، چنانکه شقی ترین بنی فلان از مردم ثمود ، شتر حضرت صالح (علیه السلام) را پی کرد .

حضرت امیر(علیه السلام) می فرماید : پیامبر راستگو و راستین به من خبر داد که مرا شقی ترین انسانهای این امت به شهادت خواهد رساند .

هیثمی روایاتی به این مضمون نقل کرده و سپس می نویسد :  
رواه الطبرانی وأبو يعلى وفيه رشدين بن سعد وقد وثق ، وبقية رجاله ثقات.

سپس روایت دیگری به همین مضمون نقل می کند و می گوید:  
رواه أحمد والطبرانی والبزار باختصار، ورجال الجميع موثقون. [45]

احمد و طبرانی و بزار آنرا مختصر نقل کرده اند ، و همه راویان این حدیث ثقه هستند .

نظر ابن تیمیه در باره جنگ های امیر المؤمنین علیه السلام :

وی در منهاج السنه می نویسد :

ثم يقال لهؤلاء الرافضة لو قالت لكم النواصب على قد استحل دماء المسلمين وقتلهم بغير أمر الله ورسوله على رياسته وقد قال النبي صلى الله عليه وسلم سباب المسلم فسوق وقتاله كفر وقال ولا ترجعوا بعدي كفارا يضرب بعضكم رقاب بعض فيكون على كافرا لذلك لم تكن حجتكم أقوى من حجتهم لأن الأحاديث التي احتجوا بها صحيحة .

وأيضا فيقولون قتل النفوس فساد فمن قتل النفوس على طاعته كان مريدا للعلو في الأرض والفساد وهذا حال فرعون والله تعالى يقول تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الأرض ولا فسادا والعاقبة للمتقين فمن أراد العلو في الأرض والفساد لم يكن من أهل السعادة في الآخرة وليس هذا كقتال الصديق للمرتدين ولما نعى الزكاه فإن الصديق إنما قاتلهم على طاعه الله ورسوله لا على كاعته فإن الزكاه فرض عليهم فقاتلهم عللا الإقرار بها وعلى أدائها بخلاف من قاتل ليطاع هو. [46]



سپس به این روافض گفته می شود که اگر ناصبی ها به شما بگویند که علی خون مسلمانان را حلال دانست و با ایشان بدون دستور خدا و رسول او برای ریاست خودش جنگید - و حال آنکه رسول خدا فرموده اند : فحش دادن به مسلمان سبب فسق است و جنگ با او کفر ، و فرموده است : که بعد از من دوباره در حالیکه کافر شده اید باز نگردید ، چون عده ای از شما گردن دیگری را می زند - پس علی بدین سبب کافر است ، دلیل شما ( رافضه ) در جواب دلیل ایشان ( نواصب ) قوی تر نخواهد بود ؛ زیرا روایاتی که ایشان بدان استدلال کرده اند ، صحیح است . و نیز پس ( ناصبی ها ) می گویند : کشتن مردمان فساد است ؛ پس هرکس که مردمان را برای تحت اطاعت در آوردن ایشان بکشد ، قصد سرکشی در زمین و فساد را دارد ؛ و این حالت فرعون است و خداوند می گوید « آن خانه آخرت است ؛ آن را برای کسانی قرار می دهیم که سرکشی در زمین و فساد را نمی خواهند . و عاقبت برای پرهیزکاران است ؛ پس هرکس که در زمین سرکشی و فساد کند از اهل سعادت در آخرت نخواهد بود ؛ و این مانند جنگ صدیق ( ابو بکر ) با مرتدین و کسانی که زکات ندادند نیست ( تا بگویند او هم در زمین فساد کرده است ) ؛ پس بدرستیکه صدیق با ایشان تنها به خاطر اطاعت خدا و رسول او جنگید ؛ نه به خاطر اطاعت خودش ؛ پس بدرستیکه زکات واجب بود بر ایشان ؛ پس با ایشان به خاطر اقرار به وجوب زکات و پرداخت آن جنگید ؛ به خلاف کسی که می جنگد تا از او اطاعت کنند . و باز در جای دیگر می نویسد :

وعلى يقاتل ليطاع ويتصرف فى النفوس والأموال فكيف يجعل هذا قتالا على الدين وأبو بكر يقاتل من ارتد عن الإسلام ومن ترك ما فرض الله ليطيع الله ورسوله فقط ولا يكون هذا قتالا على الدين. [47]

و علی جنگید تا از او اطاعت کنند و بتواند در جان و مال مردم تصرف کند ؛ پس چگونه این را جنگ برای دین قرار می دهید ؟ و ابوبکر با کسانی جنگید که از اسلام مرتد شده بودند و نیز با کسانی که آن چه را خدا واجب کرده بود ترک کرده بودند ؛ تا فقط خدا و رسولش اطاعت شوند ؛ و این جنگ ( جنگ های امام علی ) برای دین نیست .

در حالی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) با علمی که خداوند به او عطا کرده بود ، وقوع تمامی این جنگ ها را پیش بینی و امیر المؤمنین علیه السلام را دستور داد تا با ناکثین ، قاسطین و مارقین جنگ نماید . و حتی کسانی همچون عایشه ، زبیر و ... را از شرکت در این جنگ ها بر حذر داشته است ؛ چنانچه بسیاری از علمای اهل سنت حدیث « کلاب حوآب » را نقل کرده اند . ابن حجر عسقلانی در کتاب معتبر فتح الباری می نویسد :

عن عكرمة عن ابن عباس ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لنسائه أيتكن صاحبه الجمل الأديب - بهمهز مفتوحه ودال ساكنه ثم موحدتين الأولى مفتوحه - تخرج حتى تنبحها كلاب الحوآب يقتل عن يمينها وعن شمالها قتلى كثيرة وتنجو من بعد ما كادت .

عکرمه از ابن عباس نقل کرده که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) خطاب به همسرانش فرمود : کدامیک از شما بر شتر پر مو می نشیند و خروج می کند و سگان حوآب بر او پارس می کنند و مردم بسیاری از جانب راست و چپ او کشته می شوند و او سرانجام رهائی پیدا می کند؟ .

و بعد از نقل حدیث می گوید :

وهذا رواه البزار ورجاله ثقات. [48]

بزاز این روایت را نقل کرده و راویان آن قابل اعتماد هستند .

و ابن کثیر دمشقی سلفی در کتاب البدایه والنهایه می نویسد :

عن قيس بن أبي حازم : أن عائشه لما أتت على الحوآب فسمعت نباح الكلاب فقالت : ما

أظننى إلا راجعه ، إن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لنا : أيتكن ينبح عليها كلاب الحوآب ، فقال لها الزبير : ترجعين ؟ عسى الله أن يصلح بك بين الناس .  
 هنگامی که «عایشه» به حوآب وارد شد و پارس سگان آنجا را شنید، گفت: چاره ای نیست جز اینکه از این سفر صرف نظر کنم؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما، همسرانش فرمود: کدامیک از شماست که سگان حوآب بر او پارس می کنند؟ «زبیر» گفت: چگونه ممکن است از این سفر، صرف نظر کنی در حالی که امید آن می رود که خدای تعالی با حضور تو سازشی در میان مردم برقرار سازد !  
 و بعد از نقل حدیث می گوید :

وهذا إسناد على شرط الصحيحين ولم يخرجه [49]

سند این روایت ، طبق شرط هایی که مسلم و بخاری در صحت روایت قائل بودند ، صحیح است ؛ ولی آن ها نیاورده اند .

این داستان در بسیاری از کتاب های اهل سنت نقل شده ؛ از جمله :

مسند أحمد ، ج ۶ ، ص ۵۲ و ۹۷ و المستدرک ، حاکم نیشابوری ، ج ۳ ، ص ۱۲۰ و المصنف ، ابن ابی شیبیه الکوفی ، ج ۸ ، ص ۷۰۸ و مسند ابن راهویه ، ص ۳ ، ص ۸۹۲ و مسند أبی یعلی ، ج ۸ ، ص ۲۸۲ و الفایق فی غریب الحدیث ، زمخشری ، ج ۱ ، ص ۳۵۳ و موارد الظمان ، هیثمی ، ص ۴۵۳ و کنز العمال ، ج ۱۱ ، ص ۱۹۷ و ۳۳۴ و سیر أعلام النبلاء ، ذهبی ، ج ۲ ، ص ۱۷۷ و أنساب الاشراف ، بلاذری ، ص ۲۲۴ و معجم البلدان ، حموی ، ج ۲ ، ص ۳۱۴ و تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ، ص ۱۸۱ و تاریخ طبری ، ج ۳ ، ص ۴۷۵ و ... .

طبق این روایات ، پیامبر از این واقعه با خبر بوده و عایشه و طرفدارانش را از چنین جنگی برحذر داشته است و این نشان می دهد که آن ها در این جنگ بر باطل و امیر المؤمنین علیه السلام بر حق بوده .

و نیز در روایات بسیاری نقل شده است که پیامبر اسلام زبیر را از این جنگ بر حذر داشته و حتی او را ظالم خطاب کرده است . حاکم نیشابوری می نویسد :  
 عن أبي حرب بن أبي الأسود الدبلي قال شهدت الزبير خرج يريد عليا فقال له علي أنشدك الله هل سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول تقاتله وأنت له ظالم فقال لم أذكر ثم مضى الزبير منصورا .

حرب بن ابو الاسود دئلی ، گفت: هنگامی که زبیر علیه حضرت علی (علیه السلام) خروج کرد ، حضرت علی (علیه السلام) خطاب به او، فرمود : تو را به خدا سوگند ، آیا به خاطر داری که رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو فرمود : تو هستی که با علی می جنگی و به او ستم می کنی ؟ «زبیر» با کمال بی حیائی در پاسخ گفت : از آنچه می گوئی اطلاعی ندارم- و یا به قولی- فراموش کرده ام !! آنگاه زبیر بازگشت .

و بعد از نقل حدیث می گوید :

هذا حديث صحيح عن أبي حرب بن أبي الأسود [50]

این حدیث از ابی حرب بن ابی اسود صحیح است .

حاکم نیشابوری بعد از نقل چندین حدیث در این باره ، می گوید :

هذه الأحاديث صحيحة عن أمير المؤمنين علي وإن لم يخرجاه بهذه الأسانيد [51]

این احادیث از امیر المؤمنین علی علیه السلام صحیح است ؛ اگر چه بخاری و مسلم با این سند ها نقل نکرده اند .

و نیز می گوید :

وقد روى اقرار الزبير لعلي رضی الله عنهما بذلك من غير هذه الوجوه والروایات .

: اقراری که زبیر برای حضرت علی (علیه السلام) نمود ، منحصر به این بخش از روایات نیست ؛ بلکه وجوه و روایات دیگری هم مؤید اقرار و اعتراف زبیر می باشد .  
جنگ با علی ، جنگ با خدا و رسول او است :

روایات فراوانی در کتاب های اهل سنت نقل شده است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) اعلام کرده است که هرکس با علی بجنگد ، مثل آن است که با من جنگیده است ؛ از جمله ابن ماجه در سننش که یکی از صحاح سته اهل سنت به شمار می آید ، می نویسد :  
عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَعَلِّيَّ وَقَاطِمَةَ وَالْحُسَيْنَ وَالْحُسَيْنِ أَنَا سِلْمٌ لِمَنْ سَأَلْتُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ. [52]

ذهبی نیز این روایت را در تلخیص المستدرک آورده است . و نیز طبرانی ، در معجم اوسط ، ج ۵ ، ص ۱۸۲ و معجم کبیر ، ج ۳ ، ص ۴۰ أسد الغابه ، ابن اثیر ، ج ۵ ، ص ۵۲۲ و البدایه والنهایه ، ابن کثیر ، ج ۸ ، ص ۴۰ و . نقل کرده اند .

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) خطاب به امام علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام فرمود : من با کسی که شما جنگ با او بکنید جنگ می کنم و با کسی که سازگار باشید سازگارم

حصاص ، بعد از نقل حدیث می گوید : فاستحقَّ من حاربهم اسم المحارب لله ولرسوله. [53]  
بنابراین ، سزاوار است کسی که با آن ها (اهل بیت) بجنگد ، گفته شود که با خدا و رسول جنگیده است .

عجیب این است که ابن تیمیه و همفکران او ، مسلمانانی را که در زمان ابوبکر ، حاضر به پرداخت زکات به ابوبکر نشدند ، کافر و مرتد می دانند ؛ اما کسانی که جان دهها هزار مسلمان را به ناحق گرفته و خون آنان هدر داده اند ، نه تنها از دیدشان مرتد نیست ؛ بلکه مجتهد هستند و ثواب نیز می برند ! با این که طبق این روایت ، جنگ کننده با علی علیه السلام همانند کسی است که با خدا و پیامبرش جنگیده است و محارب با خدا و رسول به اجماع مسلمین کافر هستند .

جنگ با ناکثین ، قاسطین و مارقین ، به دستور رسول خدا :  
ابن تیمیه در منهاج السنه می گوید : وعلى رضى الله عنه لم يكن قتاله يوم الجمل وصفين بأمر من النبي صلى الله عليه وسلم وإنما كان رأياً راه. [54]  
جنگ علی علیه السلام در روز جمل و صفین به دستور رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نبوده است ؛ بلکه با رأی شخصی او بوده است .

در حالی که روایات بسیاری در کتاب های اهل سنت وجود دارد که نبی مکرم اسلام به امام علی علیه السلام دستور داده است که با آن ها بجنگد . حاکم نیشابوری در این باره می نویسد :

عن أبي أيوب الأنصاري في خلافة عمر بن الخطاب رضى الله عنه قال: أمر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ، علي بن أبي طالب بقتال الناكثين والقاسطين والمارقين . [55]  
ابو ایوب انصاری در زمان خلافت عمر بن الخطاب گفت : رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی بن ابی طالب علیه السلام دستور داد که با ناکثین ، قاسطین و مارقین بجنگد .

و نیز ابن کثیر دمشقی در البدایه والنهایه و ابن اثیر در اسد الغابه می نویسند :  
عن أبي سعيد الخدري ، قال : أمرنا رسول الله صلى الله عليه وآله بقتال الناكثين ، والقاسطين ، والمارقين ! فقلنا : يا رسول الله ! أمرتنا بقتال هؤلاء ! فمع من ؟ فقال : مع علي بن أبي طالب ، معه يقتل عمار بن ياسر . [56]

از ابو سعید خدری روایت شده که گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله ، ما را به نبرد با

ناکثان و قاسطان و مارقان ، فرمان داد . عرض کردیم : یا رسول الله ! شما که می فرمایید با این گروه نبرد کنیم ، اینان با چه کسی می جنگند ؟ فرمود : با علی بن ابیطالب (علیه السلام) . و عمار هم با حمایتی که از علی (علیه السلام) می کند ، به شهادت می رسد ! .  
همچنین خطیب بغدادی می نویسد :

عن علقمه بن قیس والأسود بن یزید ، قالا : أتینا أبا أيوب الأنصاري عند منصرفه من صفين ، فقلنا له : يا أبا أيوب ، إن الله أكرمك بنزول محمد - ص - في بيتك ، وبمجيئ ناقته ، تفضلا من الله تعالى وإكراما لك ، حتى أناخت ببابك دون الناس جميعا ، ثم جئت بسيفك على عاتقك تضرب به أهل لا إله إلا الله ؟ ! . فقال : يا هذا إن الرائد لا يكذب أهله ، إن رسول الله ( صلى الله عليه وآله وسلم ) أمرنا بقتال ثلاثه مع علي رضي الله عنه ، بقتال الناكثين والقاسطين والمارقين ، فأما الناكثون فقد قاتلناهم ، وهم أهل الجمل وطلحه والزبير وأما القاسطون فهذا منصرفنا من عندهم - يعني معاوية وعمرو بن العاص - ، وأما المارقون فهم أهل الطرفاوات وأهل السعيفات وأهل النخيلات وأهل النهروانات ، والله ما أدري أين هم ؟ ولكن لا بد من قتالهم إن شاء الله تعالى .

ثم قال : وسمعت رسول الله - ص - يقول لعمار : يا عمار تقتلك الفئة الباغية ، وأنت إذ ذاك مع الحق والحق معك . يا عمار بن ياسر ، إن رأيت عليا قد سلك واديا وسلك الناس كلهم واديا غيره ، فاسلك مع علي فإنه لن يدليک فی ردى ، ولن يخرجک من هدى . يا عمار ، من تقلد سيفا وأعان به عليا - رضي الله عنه - على عدوه قلده الله يوم القيامة وشاحين من در ، ومن تقلد سيفا أعان به عدو علي - رضي الله عنه - قلده الله يوم القيامة وشاحين من نار . قلنا : يا هذا ، حسبک رحمک الله ! حسبک رحمک الله . [57]

علقمه و اسود نقل می کنند ، هنگامی که ابو ایوب از صفین بازمی گشت ، به دیدارش شتافتم و گفتم : ای ابا ایوب ! خدای تعالی تو را مورد اکرام خود قرار داد که محمد صلی الله علیه و آله به خانه ات قدم نهاد و ناقه اش کنار خانه تو به زمین نشست و این همه به سبب موقعیت ویژه تو بود و دیگران از این منزلت بی نصیب ماندند . از تو توقع نبود که شمشیر روی گردن بگذاری و با آنهایی که خدا را به یکتائی می ستایند و (لا اله الا الله) می گویند ، نبرد کنی ! .

ابو ایوب ، در پاسخ به این ضرب المثل متمسک شد که : «انّ الرائد لا يكذب أهله» ؛ راهنمای کاروان به اهل آن دروغ نمی گوید . (رائد به کسی می گویند که امور آبرسانی قافله را به عهده دارد اینک اگر به اهل قافله دروغ گوید که آبی به دست نیاوردم ، خود و قافله را از تشنگی هلاک کرده است) همانا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به ما دستور داد ، با سه دسته از مردم که با علی (علیه السلام) جنگ می کنند ، نبرد کنید : با «ناکثان»، «قاسطان» و «مارقان». با ناکثان که پیروان طلحه و زبیر بودند و آتش جنگ جمل را دامن می زدند ، نبرد کردیم ؛ و با قاسطان هم که پیروان معاویه و عمرو عاص اند، نبرد کردیم ؛ و اکنون از مبارزه با آنان برگشتیم ؛ و با مارقان که در راه ها در انتظار ما هستند و در نخلستان ها و در کنار نهرها جای گرفته اند ، نبرد خواهیم کرد . به خدا سوگند که در حال حاضر نمی دانم آنان در کجا به سر می برند ؛ ولی به یاری خدا با آن ها هم مبارزه خواهیم کرد .

ابو ایوب گفت : از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که خطاب به عمار، می فرمود : ای عمار ! گروهی از بدکاران و ستمکاران تو را می کشند و تو در آن حال ، به راه حق قدم گذاشته و حق هم همراه و حامی توست . ای عمار یاسر ! هرگاه مشاهده کنی که علی (علیه السلام) در راهی گام می نهد و دیگران به راههای دیگر قدم می گذارند ، تو با علی (علیه السلام) همراه باش و همان راهی را بیامی که او پیموده است ؛ چرا که او هرگز به راه خلاف تو را نمی کشاند و از راه هدایت هم تو را بیرون نمی سازد .

ای عمار ! کسی که برای حمایت از علی (علیه السلام) و کشتن دشمنان او شمشیر ، حمایل نماید ، خدای تعالی در روز قیامت دو گردنبد از مروارید بر گردن او می آویزد و او را به این زینت الهی می آراید. و کسی که شمشیر، حمایل کند تا به دشمنان علی (علیه السلام) کمک کند و آنان را برای قتل علی (علیه السلام) اعانت نماید ، در روز قیامت خدای تعالی دو گردنبد از آتش بر گردن او می آویزد .

سخن ابو ایوب تا اینجا به پایان رسید و ما به منظور تشویق و تأیید او گفتیم : آری این موقعیت برای تو کافی و بسنده است و آرزو می کنیم که خدا تو را به خاطر چنین مرامی که داری مورد رحمت و لطف خود قرار دهد.

جنگ علی علیه السلام ، بر اساس تأویل قرآن :

احمد بن حنبل ، استاد بخاری و مسلم در مسندش می نویسد :

عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ رَجَاءِ الزُّبَيْدِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ كُنَّا جُلُوسًا نَنْتَظِرُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَخَرَجَ عَلَيْنَا مِنْ بَعْضِ بُيُوتِ نِسَائِهِ قَالَ فَقَمْنَا مَعَهُ فَأَنْقَطَعَتْ نَعْلُهُ فَتَخَلَّفَ عَلَيْهَا عَلِيٌّ يَخْصِفُهَا فَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَضَيْنَا مَعَهُ ثُمَّ قَامَ يَنْتَظِرُهُ وَقَمْنَا مَعَهُ فَقَالَ إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ عَلِيَّ تَأْوِيلُ هَذَا الْقُرْآنِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلِيَّ تَنْزِيلُهُ قَاسَتْشَرَفْنَا وَفِينَا أَبُو بَكْرٍ وَعَمْرٌ فَقَالَ لَا وَلَكِنَّهُ خَاصِيفُ النَّعْلِ قَالَ فَجِئْنَا نُبَشِّرُهُ قَالَ وَكَأَنَّهُ قَدْ سَمِعَهُ. [58]

اسماعیل ، از پدرش از ابو سعید خدری نقل می کند که در انتظار تشریف فرمائی رسول اکرم صلی الله علیه و آله نشستیم بودیم. فاصله ای نشد که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از خانه یکی از همسرانش بیرون آمد . از جای برخاستیم و به اتفاق آن حضرت به راه افتادیم . اندکی که حرکت کردیم بند کفش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گسیخت . علی (علیه السلام) کفش را گرفت و به وصله زدن آن پرداخت. رسول خدا صلی الله علیه و آله به حرکت خود ادامه داد و ما همه همراه آن حضرت حرکت کردیم. پس از اندک فاصله ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاد و ما هم به پیروی از ایشان ایستادیم. پیغمبر صلی الله علیه و آله منتظر آمدن علی (علیه السلام) بود. در این هنگام، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: به راستی یکی از شما برای تأویل قرآن می جنگد، همانطور که من برای تنزیل آن جنگیدم. ابو بکر و عمر گفتند : آیا ما همان مردی هستیم که برای بیان تأویل قرآن می جنگیم ؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : نه ؛ بلکه آن کسی که کفش مرا وصله می زند ، برای تأویل قرآن با مخالفان نبرد می کند

به ملاقات علی (علیه السلام) رفتیم تا او را به مأموریتی که در آینده خواهد داشت ، مژده دهیم . حضرت علی (علیه السلام) به مژده ما توجهی نکرد و گویا این موقعیت را از خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیده بود .

هیثمی بعد از نقل این حدیث می نویسد :

رواه احمد وإسناده حسن . قلت: وله طريق أطول من هذه في مناقب علي وكذلك أحاديث فيمن يقاتله. [59]

احمد بن حنبل این روایت را نقل کرده است و سندش حسن است و من می گویم : روایت های طولانی تری نیز در فضائل امام علی علیه السلام نقل شده است و نیز احادیثی در باره کسانی که با او می جنگند .

و در جای دیگر نیز می نویسد :

رواه أحمد ورجاله رجال الصحيح غير فطر بن خليفة وهو ثقة. [60]

این روایت را احمد بن حنبل نقل کرده است و راویان آن صحیح بخاری است ، غیر از فطر بن

خلیفه که او نیز مورد اعتماد است .

هرکس علی را یاری نکند ، از من نیست :

ابن عساکر به نقل از عمار یاسر می نویسد :

سمعت النبی صلی الله علیه وسلّم یقول: «یا علی! ستقاتلک الغنّه الباغیه وأنت علی الحق، فمن لم یبصرک یومئذ فلیس منّی». [61]

از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم که فرمود : یا علی ! به زودی گروه بد سیرت و از خدا بی خبر با تو نبرد می کنند و تو بر حقی ؛ کسی که در آن روز به یاری تو قیام نمی کند ، از امت من نیست .

البته اهانت های ابن تیمیه به امیر المؤمنین علیه السلام فقط به همین موارد ختم نمی شود ؛ ولی ما به جهت رعایت اختصار فقط به همین موارد اکتفا می کنیم .

- [1] . « » . [2] . [3] . [4] . . [5] . : . [6] . - . [7] .  
 ( ) [8] ( ) - - ( ) [9] . [10] . - - - . [11] . [12] . -  
 - - [13] . [14] . [15] . ( / )  
 [16] . - - - . [17] . [18] . [19] . - - . [20] . - . [21] .  
 [22] . [23] . - - - - . [24] . [25] . [26] . [27] . [28] .  
 [29] . [30] . [31] . - - - . [32] . - - - . [33] . [34] . - - - . [35] .  
 : -  
 - . [36] . [37] . - - - - . [38] . [39] . [40] .  
 [41] . : [42] . [43] . [44] . [45] .  
 [46] . [47] . [48] . - - - . [49] . - - - . [50] . - - - . [51] . - - - .  
 [52] . [53] . [54] . [55] . [56] . [57] .  
 . [58] . [59] . [60] . [61] .